

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته بیان شد که آیات 39 و 40 سوره حجر به مصونیت کامل "عباد مخلص"، از جمله انبیا و ائمه معصومین (علیهم السلام)، از اغوا، تزیین، خطا، سهو و نسیان اشاره دارد. این آیات بیان می‌کنند که تزیین و اغوای شیطان شامل هرگونه گمراهی، از جمله جلوه‌دادن باطل به جای حق و ایجاد غفلت، است؛ اما مخلصین، به دلیل رسیدن به مقام نفس مطمئنه و انوار الهی، کاملاً از تأثیرات شیطان و عوامل گمراه‌کننده در امان‌اند.

همچنین بیان شد که در آیات 82 تا 92 سوره انعام، اطلاق عبارت «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» بر هدایت و امنیت مطلق انبیا تأکید دارند، به گونه‌ای که آنان از گناه، خطا، سهو و نسیان در امان‌اند. لذا از منظر این آیات، هدایت خاص الهی که برای انبیا مقرر شده است، کامل و بی‌نقص است و هرگونه نقص یا انحراف در امور دینی و دنیوی را نفی می‌کند. بنابراین تفسیر متشابهات قرآنی مانند آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ...» باید بر اساس این محک‌های صورت گیرد تا تعارضی با عصمت و امنیت مطلق انبیا ایجاد نشود.

تبیین آیه 52 سوره حج درباره القائنات شیطانی

در مورد آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [1] سولاتی مطرح است که در این آیه شیطان القائنات نسبت به پیامبران دارد، از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که خداوند می‌فرماید ما هیچ رسول و نبی را نفرستادیم مگر اینکه وقتی آرزویی داشت، شیطان در آن آرزو القائنات انجام می‌داد. این مطلب با محک‌های که از آیات 39 و 40 سوره حجر برداشت شده است در تنافی است.

احتمالات در تفسیر آیه

سه احتمال در تفسیر این مطرح است، اختلاف این احتمالات در معنای مراد از تمنی است که به بیان هر یک از این سه احتمال می‌پردازیم.

احتمال اول: القائنات شیطان به نفس پیامبران

در تفسیر این آیه سه احتمال مطرح شده است. نخستین احتمال آن است که گفته شود اگر آرزویی برای نبی (علیه السلام) وجود داشته باشد، شیطان در نفس او وارد شده و خطورات شیطانی کوتاه‌مدت و زودگذری ایجاد می‌کند. بر اساس آیه «فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ»، این خطورات به محض ورود، توسط خداوند نسخ می‌گردد. بدین معنا که اگر این خطورات به نفوس انبیا وارد شود، خداوند فوراً آن را از بین می‌برد. آنچه در این میان مشکل‌آفرین است، باقی‌ماندن این خطورات در نفس انسان می‌باشد. علمای اخلاق بیان کرده‌اند که اگر انسان بخواهد با گناه مبارزه کند، باید در همان لحظه‌ای که وسوسه به سراغش می‌آید، آن را رها کرده و اجازه ندهد در نفس او بماند و تسلط پیدا کند؛ زیرا در غیر این صورت، به گناه مبتلا خواهد شد. در مورد معصومین و انبیاء (علیهم السلام)، آمده است که هرگاه شیطان القائی انجام دهد، خداوند بلافاصله آن را نسخ می‌کند.

نقد و بررسی احتمال اول

این احتمال که القای خطورات شیطانی به نفوس انبیاء و نسخ فوری آن توسط خداوند باشد، دو اشکال اساسی دارد. نخست اینکه این معنا با عبارت «ثم يحكم الله آياته» در آیه تناسب ندارد. در حالی که اگر این خطورات به معنای همان القاءات شیطانی باشد که با «ينسخ الله» منطبق است، این سوال پیش می‌آید که معنای «ثم يحكم الله آياته» چیست؟

دوم اینکه در آیه بعدی آمده است: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ» [2]. اگر این خطورات مربوط به نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، چرا خداوند در این آیه اشاره به امتحان و فتنه برای کسانی می‌کند که در دل‌هایشان مرض یا سختی دارند؟ به نظر می‌رسد این القاءات جنبه خارجی دارند و نه صرفاً مربوط به نفس پیامبر، و باید بررسی کنیم که این القاءات چه چیزی هستند که خداوند آنها را سبب امتحان قرار می‌دهد.

همچنین در آیه بعدی آمده است: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» [3] که نشان می‌دهد این القاءات شیطانی سبب می‌شود کسانی که علم حقیقی دارند، متوجه شوند که این آرزوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند است و به آن ایمان می‌آورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع می‌شود. بنابراین، احتمال اینکه این وسوسه‌های شیطانی خطورات در نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، با توجه به این آیات نفی می‌شود. آیات به وضوح نشان می‌دهند که این القاءات نه تنها در دل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست، بلکه هدف از آنها امتحان و هدایت دیگران است.

احتمال دوم: القاء شیطان به معنای انحرافات دشمنان پیامبران

احتمال دومی که آلوسی در تفسیر روح المعانی، مطرح کرده است، این است که بسیاری از مفسران تمنی را به معنای قرائت بیان کرده‌اند. به این معنا که «تمنیت الکتاب» یعنی قرائت کتاب. طبق این تفسیر، آیه به این صورت تبیین می‌شود که وقتی رسول و نبی آیه‌ای را قرائت می‌کنند، شیطان در همان چیزی که قرائت شده است، القائاتی انجام می‌دهد.

و الآية مسوقة لتسليّة النبي صَلَّى الله عليه و سلم بأن السعي في إبطال الآيات أمر معهود و أنه لسعي مردود، و المعنى و ما أرسلنا من قبلك رسولا و لا نبيا إلا و حاله أنه إذا قرأ شيئا من الآيات ألقى الشيطان الشبه و التخيلات فيما يقرؤه على أوليائه ليجادلوه بالباطل و يردوا ما جاء به كما قال تعالى: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ [الأنعام: 121] و قال سبحانه: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [الأنعام: 112] و هذا كقولهم عند سماع قراءة الرسول صَلَّى الله عليه و سلم حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ* [البقرة: 173، النحل: 115] إنه يحل ذبيح نفسه و يحرم ذبيح الله تعالى، و قولهم على ما في بعض الروايات عند سماع قراءته عليه الصلاة و السلام إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ [الأنبياء: 98] إن عيسى عبد من دون الله تعالى و الملائكة عليهم السلام عبدوا من دون الله تعالى فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ أَي فَيَبْطُلُ مَا يُلْقِيهِ مِنْ تِلْكَ الشَّيْءِ و يذهب به بتوفيق النبي صَلَّى الله عليه و سلم لرده أو بإزالة ما يرده ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ أَي يَأْتِي بِهَا مُحْكَمَةً مُثَبَّتَةً لَا تَقْبَلُ الرَّدَّ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ [4]

آلوسی بیان می‌کند که ادامه آیه برای تسلی دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است، به این معنا که تلاش برای باطل کردن آیات، امری شناخته‌شده است و در نهایت این تلاش مردود است. سپس می‌فرماید که معنا به این صورت است: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی إلا و حاله أنه إذا قرأ شيئاً من الآيات، ألقى الشيطان الشبه و التخيلات في ما يقرأ على أوليائه»، یعنی شیطان شبهات و تخيلات را در آنچه که نبی بر اولیای خود می‌خواند، القا می‌کند تا مردم با پیامبر مجادله کنند و آنچه را که آورده، رد کنند. این معنا در آیاتی نظیر «و إن الشياطين ليوحون إلى أوليائهم ليجادلوكم» [5] و «و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الإنس والجن يوحي بعضهم إلى بعض زخرف القول غرورا» [6]. بنابراین، خلاصه‌اش این است که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیه‌ای را می‌خواند، یعنی «إلا إذا تمنى» به معنای «إلا إذا قرأ»، هنگامی که آیه را قرائت می‌کند، شیطان در دل مردم شبهاتی ایجاد می‌کند.

آلوسی مثال می‌زند و می‌گوید وقتی که آیه «حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» [7] نازل شد، شیطان در ذهن مردم آورد که معنای آن این است که ذبیحه‌ای که توسط انسان ذبح می‌شود حلال است و ذبیحه‌ای که به‌طور طبیعی می‌میرد حرام است. شیطان به مردم می‌گفت: «چه معنایی دارد؟» یعنی آنچه که خداوند از بین می‌برد، مانند حیوانی که به‌طور طبیعی می‌میرد، خوردن گوشتش حرام است، اما آنچه که خود پیامبر ذبح می‌کند حلال است؟ این مشابه القاءات شیطانی است که در زمان ما نیز وجود دارد. مثلاً وقتی می‌پرسند «یعنی چه که برای مرد دو برابر و برای زن نصف است؟» این‌ها همان القاءات شیطانی است.

ایشان می‌گوید که معنای آیه «إِلَّا إِذَا تَمَنَّى» به این شکل است که «إِلَّا إِذَا قرأ»؛ یعنی وقتی پیامبر آیه‌ای را می‌خواند، شیطان شبهه‌ای در آنچه که می‌خواند به وجود می‌آورد. به مردم می‌گوید که حرف پیامبر را نشنوند، چرا که این گفته‌ها باطل است. سپس خداوند به پیامبرش کمک می‌کند و می‌فرماید: «ما این شبهات را از بین می‌بریم» و پس از آن آیات را محکم می‌کند.

این احتمال با "یحکم الله آیاته" سازگاری دارد، اما احتمال قبلی با آن سازگار نبود. در این حالت، پیامبر آیات را قرائت کرده و شیطان شبهه‌ای در دل مردم ایجاد کرده است، سپس خداوند این شبهات را از بین می‌برد و آیات را محکم می‌سازد.

بنابراین وقتی القاءات شیطانی به وجود می‌آید، سنت الهی این است که: (1) خداوند آنچه را که شیطان القاء کرده، از بین می‌برد (ینسخ الله ما یلقى الشیطان) و (2) آیات خدا را محکم می‌کند (یحکم الله آیاته) این دو امر، سنت خداوند است.

این به این معناست که «احکام» یک معنای بالاتر و تکمیلی نسبت به نسخ دارند و این نکته خود یک پیام اعتقادی مهم دارد. این تفسیر بر اساس این نکته است که وقتی شیطان نسبت به پیامبران و رسولان خدا، که در حال انجام وظیفه تبلیغ دین الهی هستند، القاءات شیطانی دارد، مردم نباید هراسی به دل راه دهند. اگر شیطان به تفرقه‌افکنی و شبهه‌سازی بپردازد، همانطور که امروز نیز شاهد هستیم که دشمنان در جامعه شبهاتی را پراکنده می‌کنند، خداوند این شبهات را از بین می‌برد و آیات خود را محکم می‌کند.

خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «و الله علیمٌ حکیم». عبارت «علیم» به معنای مبالغه در علم است، یعنی خداوند به تمامی جزئیات و تمام نقشه‌های شیطان آگاه است. همچنین، «حکیم» به این معناست که خداوند در هر آنچه که انجام می‌دهد حکمت دارد و هر فعل خداوند به‌طور کامل با حکمت و تدبیر انجام می‌شود.

نقد و بررسی احتمال دوم

این احتمال که آلوسی بیان کرد صحیح است و با عبارت «یحکم الله آیاته» سازگاری دارد. اما باید توجه داشت که خود واژه «تمنّی» در معنای قرائت بسیار نادر به کار رفته است. آلوسی می‌گوید که «تمنّی» به معنای نهایت تقدیر است و مراد از آن مرگ است [8]، یعنی زمان وفات انسان که طبق تقدیر الهی فرا می‌رسد، این زمان پایان تقدیر انسانی در دنیا است. راغب نیز در مفردات خود اشاره کرده که «امنیّه» به صورت ذهنی حاصل از تمنّی است، به عبارتی آرزوهایی که در نفس انسان شکل می‌گیرد.

حال، اگر بخواهیم «تمنّی» را به معنای قرائت بگیریم، برخی مفسران یک وجه مناسبتی هم ذکر کرده‌اند که قاری قبل از خواندن آیه، در ذهن خود تقدیری از نحوه قرائت و ورود به تعابیر آیه می‌کند. به عبارت دیگر، قاری پیش از خواندن آیه، کیفیت تلفظ حروف و کلمات را در ذهنش تصویر می‌کند و آنها را به تدریج می‌خواند. این وجه مناسبتی نشان می‌دهد که پیش از قرائت، قاری حروف را تصور می‌کند و به صورت تدریجی و با نظم خاصی آنها را بیان می‌کند.

مرحوم آقای طباطبائی [9] (قدس سره) می‌فرمایند که «تمنّی» به معنای تقدیر انسان از اشیاء محبوب و مورد علاقه وی است. به این معنا که انسان در ذهن خود چیزی را که می‌خواهد، مانند مال یا مقام، تصور می‌کند، خواه آن چیز ممکن باشد یا ناممکن.

برای مثال، فقیری آرزو دارد که ثروتمند شود، کسی که فرزند ندارد تمنا می‌کند که صاحب فرزند شود، و انسان تمنا می‌کند که باقی بماند. حتی ممکن است آرزو کند که دارای ویژگی‌هایی خاص باشد، مثل داشتن دو بال برای پرواز. این تصورات خیالی که انسان از آنها لذت می‌برد، به عنوان «امنیه» شناخته می‌شود.

اصل معنای «تمنی»، همان معنای «منی» است، که بر وزن «مشی» است و به معنای تقدیر است. «منی» چون به نطفه اشاره دارد، به دلیل آن است که این نطفه تمام ویژگی‌ها و جزئیات آنچه که بعداً به فعلیت خواهد رسید، در خود دارد و در واقع فرض شده است.

احتمال سوم: تمنی به معنای تقدیر متناسب هر فرد

سؤال این است که «تمنی» را چه معنایی باید بدهیم؟ آیا باید آن را تنها در دایره قلب قرار دهیم، مانند اینکه می‌گوییم فرد فقیر تمنی دارد که غنی شود، یا کسی که فرزند ندارد تمنی دارد که فرزند داشته باشد؟ یا اینکه «تمنی» صرفاً یک امر قلبی نیست؟ «تمنی» برای هر فردی متفاوت است؛ برای یک کارگر، «تمنی» همان عملی است که انجام می‌دهد، برای یک عالم، «تمنی» همان درس و بحث است که انجام می‌دهد، و برای یک رسول، «تمنی» همان پیام الهی است که می‌خواهد از طریق قرائت به مردم برساند. در اینجا، قرائت خود به عنوان وسیله‌ای برای ابلاغ پیام است، چرا که پیامبران و انبیاء هنگامی که می‌خواهند رسالت خود را ابلاغ کنند، این کار را از طریق قرائت انجام می‌دهند. حالا که این ابلاغ انجام شد، شیطان نمی‌نشیند و در میان مردم شبهه‌سازی می‌کند. «امنیه» این رسول همان اهداف و پیام‌هایی است که می‌خواهند از طریق قرائت ابلاغ کنند و شیطان قصد دارد این اهداف را مختل کند.

اگر «تمنی» را به معنای تقدیر بگیریم، این تقدیر برای هر کسی بسته به وضعیت و شغلش متفاوت است؛ تقدیر یک کارگر همان عمل اوست، تقدیر یک مبلغ تبلیغ اوست، تقدیر یک تاجر تجارت اوست. برای پیامبر، «تمنی» همان اهداف و رسالتی است که می‌خواهد به مردم برساند و در این راستا شیطان وارد می‌شود و در همین «امنیه» او شبهه ایجاد می‌کند. پس معنای مورد نظر ما، یک معنای سومی است که با «قرائت» پیوند دارد.

اگرچه در «روح المعانی» آمده که بسیاری از مفسران «تمنی» را به معنای قرائت گرفته‌اند، مانند «تمنی الکتاب» به معنای «قرأت الکتاب»، اما استفاده از این معنا در عمل نادر است و نادر بودن آن در اصل استعمال، خللی در مفهوم ایجاد نمی‌کند. ما این معنا را گسترده‌تر می‌کنیم و «تمنی» را بر اساس شرایط فردی معنا می‌کنیم. «تمنی» یک کودک ممکن است داشتن اسباب‌بازی باشد، «تمنی» یک فرد پرخور ممکن است داشتن سفره‌ای پر از غذا باشد، و «تمنی» یک حکیم ممکن است فهمیدن یک قاعده فلسفی باشد. در مورد رسول، «تمنی» همان ابلاغ پیام خداست که نهایت آرزوی اوست. در این حالت، نمی‌توانیم آن را تنها به چیزهای قلبی محدود کنیم؛ بلکه باید به‌طور عملی محقق شود.

حال، وقتی رسول چنین تمنی‌ای دارد، شیطان می‌آید و در همین «امنیه» او شبهه ایجاد می‌کند تا این تمنی به نتیجه نرسد. اما خداوند می‌فرماید: «ینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته». این احتمال بر این اساس است که شیطان وارد نفس پیامبر نمی‌شود، و این به‌طور واضح روشن است.

جمع بندی

طبق احتمال اول که بحث خطورات نفسی و شیطانی مطرح است، اشکال اساسی این است که با ادامه آیه «ثم یحکم الله آیاته» و آیه بعد «لیجعل ما یلقى الشیطان فتنة» سازگار نیست. این آیات به وضوح نشان می‌دهند که هدف از این القائات شیطانی، امتحان و آزمایش کسانی است که در دل‌هایشان مرض و تردید دارند، نه اینکه این القائات به نفس پیامبر مربوط باشند. به علاوه، آیه بعدی که می‌فرماید «لیعلم الذین اوتوا العلم» هم با این احتمال سازگار نیست، چرا که اگر این وسوسه‌ها در نفس پیامبر بود، دیگر هیچ دلیلی برای امتحان کسانی که علم دارند وجود نمی‌داشت.

اما در احتمال دوم که بسیاری از مفسران به آن اشاره کرده‌اند، یا احتمال سومی که ما مطرح کردیم، وسوسه‌ها و القائنات شیطانی به هیچ عنوان به نفس پیامبر ربط ندارد. در این احتمال‌ها، شیطان القائنات خود را در میان مردم ایجاد می‌کند تا در مقابل پیامبری که در حال ابلاغ رسالت الهی است، شبهات و تردیدها را دامن بزند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] قرآن: سوره حج، آیه 52.
- [2] همان، سوره حج، آیه 53.
- [3] همان، سوره حج، آیه 54.
- [4] آلوسی، محمود بن عبدالله، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، ج 9، ص 164.
- [5] «قرآن کریم»، سوره انعام، آیه 121.
- [6] همان، سوره انعام، آیه 112.
- [7] همان، سوره بقره، آیه 173.
- [8] و التمني. علی ما قال أبو مسلم. نهاية التقدير و منه المنية وفاة الإنسان للوقت الذي قدره الله تعالى، و الأمنية على ما قال الراغب الصورة الحاصلة في النفس من التمني، و قال غير واحد: التمني القراءة و كذا الأمنية، و أنشدوا قول حسان في عثمان رضي الله تعالى عنهما: تمنى كتاب الله أول ليلة / تمنى داود الزبور على رسل و في البحر أن ذلك راجع إلى الأصل المنقول عن أبي مسلم فإن التالي يقدر الحروف و يتصورها فيذكرها شيئاً فشيئاً، و المراد بذلك هنا عند كثير القراءة (آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج 9، ص 165).
- [9] طباطبائی، محمد حسین، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 14، ص 393.

منابع

علاوه بر قرآن.

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1415.
طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1352.